

شگردهای استکبار در اسلام‌ستیزی از منظر قرآن*

غلام رسول مخلصی**

چکیده

مسئله استکبار و استکبار طلبی همیشه در بین انسان‌ها بوده است، از فرزندان حضرت آدم علیه السلام گرفته تا عصر حاضر سلطه‌جویی، برتری‌طلبی، هرروز به شکلی خاص جلوه می‌کند. شناخت شگردهای استکبار و توطئه‌های جدید آنان، در جهت آگاهی مردم، خصوصاً نسل جوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نویسنده در این پژوهش شگردهای استکبار در اسلام‌ستیزی را از منظر قرآن در سه محور - مقابله با اصول و مبانی مکتب، مقابله با رهبران دینی و مقابله با امت اسلامی - بررسی نموده است. شناخت بیشتر و دقت‌های لازم در این زمینه موفقیت و پیروزی‌های بزرگی در مقابله با استکبار جهانی، برای اسلام و مسلمین در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: شگردها، استکبار، اسلام‌ستیزی، رهبران دینی، امت اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵.

** دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمية - مشهد مقدس.

مقدمه

اسلام‌ستیزی از همان روزی که پیام رحمانی از حنجره پاک پیامبر اسلام ﷺ بر خواست و در فضای غبارآلود جزیره‌العرب طنین انداخت، آغاز گردید، اهریمنان انسان‌نما، نشر و گسترش معارف اسلام را مخالف افکار شیطانی خود پنداشتند. عزم دشمنان در مبارزه با اسلام دوچندان شد و به توطئه‌های گوناگون و رنگارنگی دست زدند. امروزه نیز دشمنان اسلام خصوصاً غربی‌ها و استکبار جهانی آمریکا و اسرائیل - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بیداری اسلامی در سراسر جهان اسلام و گسترش اسلام ناب تا قلب دشمن - به این فکر افتادند که برای جلوگیری از نشر فرهنگ و معارف غنی اسلام، دین اسلام را یک دین خشونت‌گرا و مسلمین را یک گروه تروریستی، تلقی کنند. در این راستا تشکیل گروهک‌های تکفیری مانند القاعده، طالبان، داعش، تخریب فرهنگ اسلام، اختلاف بین مذاهب، ترور کردن شخصیت‌ها، منزوی نمودن مسلمانان، فراری دادن مغزهای متفکر به جهان غرب، وابسته کردن مسلمانان به فناوری‌شان، طرح تحریم اقتصادی و تورم نسبت به حکومت‌های اسلامی و مانند آن از جمله شگردهای استکبار امروزی است. با در نظر گرفتن این موضوع، این مقاله باهدف آشنایی با شگردهای استکبار در اسلام‌ستیزی از منظر قرآن و توطئه‌های جدید آنان در عرصه‌های سیاسی، تدوین گردیده است.

۱. مفهوم شناسی

مفهوم‌شناسی عناوینی چون شگرد، استکبار و ستیز بحث کلیدی این پژوهش است که در ذیل به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

الف. شگرد

لغت‌شناسان کلمه شگرد را به معنی روش، طریقه، فن و طرز عمل (عمید، ۱۳۴۲: ۸۰۲) و همچنین به معنی دفعه و نوبت، طرح، کار و روش کار دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۹: ۱۲۷۲۲)

ب. ستیز

ستیز در لغت به معنی جنگ و جدال، دشمنی و سرکشی، ناسازگاری، کشمکش، لجاج، عناد، (عمید، ۱۳۴۲: ۷۲۲) نزاع، مناقشه، جنگ، خصومت، سرکشی، لجاجت، خشم و تعصب آمده است. (دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۸: ۱۱۸۷۹)

ج. استکبار

استکبار مصدر باب استفعال است. اهل لغت آن را هم به معنای کبر و تکبر و هم به معنای تعظیم و بزرگی دانسته‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷ ج ۱: ۸۰۲) بعضی از لغت شناسان استکبار را انکار کردن از قبول حق به سبب دشمنی و تکبر دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۲۶ ج ۵: ۱۲۶) همچنین به معنی بزرگ پنداشتن، تکبر کردن، بزرگ منشی کردن، خودنمایی و گردن کشی کردن، خود را بزرگ مرتبه پنداشتن، آمده است؛ (عمید، ۱۳۴۲: ۱۳۱، معین، ۱۳۶۳ ج ۱: ۲۵۷، دهخدا، ۱۳۲۵ ج ۲: ۱۸۴۳) بنابراین، مفهوم استکبار همان تکبر از قبول حق است که تمام راه‌های هدایت را به روی انسان می‌بندد و تمام عمر او را در بدبختی و گناه و بی‌ایمانی نگه می‌دارد. پس معانی را که برای استکبار بیان کردیم، امروزه امریکا و اسرائیل و همچنین انگلیس مصداق بارز برای مفهوم استکبار است؛ زیرا اینها هیچ‌وقت چشم دیدن قدرت، شوکت و اقتدار مسلمانان را ندارند و با هزاران توطئه و نیرنگ در پی حذف دین مبین اسلام هستند.

۲. استکبار در قرآن

در تاریخ بشریت شیطان با خصلت تکبر و خودبرتربینی و با استکبار به فرمان الهی گردن نهاده و به سردمدار بزرگ جبهه باطل منصوب گردید و برای نخستین بار علم استکبار را برداشت و پیشوایی مستکبران را بر عهده گرفت:

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ يَدَيَّ أَتَكْبَرُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص):

۷۵) «گفت: ای ابلیس چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم گردید؟ آیا تکبر کردی، یا از برترین بودی؟»



بر اساس این آیه شریفه مستکبران کسانی هستند که از قبول حق سرپیچی می‌کنند؛ چنانکه در سوره نوح عَلَيْهِ نیز می‌خوانیم:

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح: ۷) «هنگامی که من این گروه بی‌ایمان را دعوت می‌کنم تا مشمول عفو تو شوند انگشت‌ها را در گوش گذارده و در زیر لباس خود را پنهان می‌کنند و در گمراهی اصرار می‌ورزند و در برابر حق استکبار دارند.»

همچنین در سوره منافقین می‌خوانیم:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (منافقین: ۵) «و هنگامی که به آنها بگویی بیایید تا رسول خدا برای شما آمرزش بطلبد، سرپیچی می‌کنند و آنها را می‌بینی که مردم را از راه حق بازمی‌دارند و استکبار می‌ورزند.»

در سوره جاثیه درباره همین گروه می‌خوانیم:

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا...﴾ (جاثیه: ۸) «آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود؛ اما چنان با حالت استکبار اصرار بر کفر دارد که گویی آن آیات را هرگز نشنیده است...»

۳- شکردهای استکبار و زمینه‌های نفوذ آنان

مستکبران و قدرتمندان سلطه‌طلب، پس از آنکه دریافتند تلاش‌های آنان برای از بین بردن آیین اسلام بی‌فایده است، بر آن شدند تا با طرحی نو و حرکتی آرام، شاخ و برگ آن را فروریزند و آن را بی‌ثمر سازند. این حرکت، به‌ویژه پس از پایان جنگ‌های صلیبی - که مدت دو بیست سال به طول انجامید - شتاب بیش‌تری به خود گرفت؛ زیرا دشمنان اسلام و سران کفر در این دو قرن، عملاً تجربه کردند که آهن و آتش و سلاح‌های گرم و سرد و نیروی انسانی نمی‌تواند آن‌ها را به اهدافشان برساند؛ لذا دست به عرصه‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی،

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی زدند و از طریق جنگ نرم و با تکیه بر عسای استعمار برای تأمین خواسته‌های خود، به پا خاستند. (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۳۱)

استکبار، چهره مشخص و اصول ثابتی ندارد تا بتوان ماهیت آن را به‌آسانی شناخت و قلمرو آن را محدود ساخت یا نسبت به وجود و آفات آن به مردم هشدار داد. این حقیقت را از زبان دین راسک، وزیر امور خارجه امریکا بشنویم که در نطقی، سیاست خارجی این کشور را چنین ترسیم کرد:

امریکا یک سیاست خارجی خاص ندارد؛ بلکه ممکن است دارای متجاوز از صد گونه سیاست خارجی بوده باشد؛ زیرا سیاست ما با هر کشوری مطابق با خصوصیات و محیط جغرافیایی آن است و به نحوه سیاست آن کشور بستگی خواهد داشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۸: ۲۹۹)

این شیوه نامعین تنها در انحصار امریکا نیست؛ بلکه هر یک از قدرت‌های سلطه‌طلب برای نیل به اهداف خود، ممکن است از آن استفاده کنند. (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۳۱)

خاطرات تاریخ، نمایانگر این حقیقت است که زمامداران مسیحی اندلس از براق بن عمار، یکی از افسران و سرداران مسلمان، برای باز پس گرفتن این سرزمین استمداد کردند. او چنین نظر داد:

گرچه ارتش اروپاییان قوی است، ولی با یک حمله نظامی نمی‌توان نیروهای مسلمان را شکست داد؛ زیرا آنان برای حفظ دین، ناموس و مرزهای خود، سخت‌تر از آن‌اند که بتوان به‌وسیله نیروهای نظامی، آنان را مغلوب ساخت، بلکه بهترین راه برای شکست درازمدت و اخراج آن‌ها از این سرزمین، نقشه‌های سیاسی است و شیر را جز با مکر و حيله نمی‌توان گرفت. شما در مرحله نخست، دین مسیح را در بین آنان انتشار دهید. گرچه با این نشر و تبلیغ، مسلمانان به کیش مسیح در نمی‌آیند، ولی کم‌ترین فایده‌اش این است که جوانان مسلمان در دین خود متزلزل می‌شوند. در مرحله دوم، مدارس و کرسی‌های تدریس را به دست بگیرید. شما با افتتاح مدارس و وارد نمودن معلمان مسیحی در میان آن‌ها، جوانان را در برابر خود خاضع می‌کنید در مرحله سوم، روابط تجاری خود را با مسلمانان توسعه دهید تا بدین‌وسیله، در اثر رفت‌وآمد با آنان، هم روحیه دینی آن‌ها را تضعیف کنید، مشروبات الکلی

را در بین آنان رواج دهید. در این صورت، تحقیقاً کارهای لشکری و کشوری آنها از هم می‌پاشد. آن وقت، شما می‌توانید آنها را تسلیم کنید. (قربانی، ۱۳۶۱: ۴۶۵-۴۶۸)

زامداران مسیحی با شنیدن راهنمایی مفید براق بن عمار مسرور گردیدند و فردای آن روز صلح‌نامه‌ای به انضمام آن سه راه‌کار مؤثر، نوشته و برای مالک بن عباد، فرمانروای کُل اندلس، فرستادند. پس از آن، پای کشیشان و آموزگاران مسیحی به کشور اسلامی باز شد و به بهانه تعلیم و تربیت، برای تضعیف عقاید مذهبی جوانان مسلمان، نقشه کشیدند. نخستین بار در کنار رودخانه قرطبه باغ بزرگی به نام تفریحگاه عمومی ساختند. دختران زیبای اروپایی را هرروز در آنجا به گردش درمی‌آوردند و اقشار گوناگون مردم نیز به بهانه تفریح و تفرّج به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند و این خود کلید فساد و فرهنگ اسلامی بود. همچنین مدارس مجانی از طرف مسیحی‌ها رونق گرفت و چون این کار مصادف با انحطاط علمی مسلمانان و بسته شدن در آموزشگاه‌های آنان بود. جوانان مسلمان وارد مدارس آنان گردیدند. از دیگر سو، براق بن عمار، افسر خائن به‌ظاهر مسلمان، یکی از افسران مسیحی به نام شیل را به‌عنوان آموزشگر نظامی وارد ارتش کرد تا سربازان اسلامی را آموزش دهد. ارتش نیرومند این سرزمین در تماس مستقیم و مستمر با مستشاران نظامی خارجی و خضوع در برابر آنها، به تدریج، از آنها متأثر شد و اعتماد به نفس خود را از دست داد. (قربانی، ۱۳۶۱: ۴۶۵-۴۶۸) امروزه نیز مستکبران برای عملی ساختن اهداف خود، اصول ثابتی ندارند و به بُعد خاصی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه با برنامه‌های سنجیده پیش می‌روند؛ بنابراین، به‌طور کلی، می‌توان برخی از شگردهای استکبار و زمینه‌ی نفوذ آنها را برای تسلط بر کشورها اسلامی چنین برشمرد:

- ۱) شگردهای استکبار در عرصه اعتقاد.
- ۲) شگردهای استکبار در عرصه اجتماع.
- ۳) شگردهای استکبار در عرصه نظامی.
- ۴) شگردهای استکبار در عرصه سیاست.
- ۵) شگردهای استکبار در عرصه اقتصاد.
- ۶) شگردهای استکبار در عرصه فرهنگ.

بررسی و تبیین همه این شگردها از ظرفیت این مقاله خارج است؛ لذا فقط شگردهای استکبار در عرصه سیاست را در ادامه بررسی می‌کنیم.

۴. شگردهای استکبار در عرصه سیاست

یکی از شگردهای استکبار در عرصه سیاست، مقابله با دین و نظام اسلامی است. اسلام در همان ابتدای پیدایش با سیاست‌های کفار و مشرکین و یهودیان روبرو بوده است. پس مقابله سیاسی یک پدیده تازه نیست؛ بلکه در همه ادوار تاریخ بوده است. امروزه نیز استکبار جهانی با انجام «توطئه‌های ضمن سیاسی» منافع کشورهای اسلامی را به نفع خود تغییر می‌دهند و با استفاده از نقاط ضعف مسلمانان برخی سیاستمداران را به خود وابسته نموده و آنها را رسماً مزدور خود قرار می‌دهند و بدین‌وسیله کم‌کم بر ارکان سیاست مسلط شده و با همه شئون و حکومت اسلامی مقابله می‌کنند. لازم است در مورد ارکان سیاست اشاره‌ای داشته باشیم. سیاست ارکانی دارد که آشنایی با آنها می‌تواند در مقابله با دشمن در عرصه سیاست بسیار راهگشا باشد. سیاست در یک نگاه کلی سه رکن دارد. اگر یک سیاست و نظام سیاسی بخواهد موفق و کارآمد باشد به این سه امر نیاز دارد که از این سه، تعبیر به ارکان سیاست می‌شود.

۱. قانون: یکی از ارکان سیاست قانون اساسی جامعه است که رکن اول نظام سیاسی جامعه است که بر اساس آن حاکمان، مدیران و مسئولان امور مربوط به جامعه را تدبیر می‌کنند و از طرف دیگر بر اساس همین قانون نحوه و میزان مشارکت سیاسی آحاد جامعه تعیین می‌شود؛ اما اگر قانون، حاکم بر نظام سیاسی جامعه نباشد، توان حاکمان سیاسی جامعه به هدر می‌رود و امور سیاسی جامعه به‌طور صحیح اداره نمی‌شود و بر همین اساس است که قانون اساسی یکی از ارکان مهم نظام سیاسی جامعه محسوب می‌گردد. (همتیان، ۱۳۹۲: ۱۴۹)
۲. مسئولان نظام سیاسی جامعه: بررسی امور سیاسی جامعه بدون ملاحظه حاکمان، مدیران و مسئولان سیاسی جامعه امکان‌پذیر نیست و این به دلیل تأثیر ویژه‌ای است که



حاکمان در امور سیاسی جامعه دارند و این رکن در بسیاری از موارد، ارکان دیگر سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (همتیان، ۱۳۹۲: ۱۴۹)

۳. ملت: رکن سوم نظام سیاسی جامعه مردم هستند. اگر حاکمان جامعه، حاکمان شایسته‌ای باشند و قوانین سیاسی جامعه نیز قوانین جامعی باشد؛ اما مردم قانون‌پذیر نباشند، ارکان دیگر سیاست نمی‌توانند تأثیر لازم را داشته باشند. ائمه معصومین علیهم‌السلام در زمان خودشان با همین مشکل روبرو شدند؛ یعنی مردم قانون‌پذیر نبودند. (همتیان، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۵۰)

این سه رکن در نظام سیاسی اسلام نیز نقش اساسی دارد. رکن اول «قوانین نظام اسلام»، رکن دوم «رهبران و حاکمان دینی» و رکن سوم «امت اسلامی» است.

امروزه نیز دشمنان دین و استکبار جهانی به همین سه رکن اساسی نظام اسلام حمله‌ور شده‌اند و مبانی شریعت را با شیوه‌های مختلفی مانند جدایی دین از سیاست، القای ناکارآمدی دین، متهم کردن اسلام به خشونت‌گرایی و... موردحمله قرار داده‌اند و همچنین حاکمیت حاکمان دینی را با شیوه‌های مختلفی مانند ایجاد تردید در حقانیت رهبران دینی، شکستن قداست آنان با استفاده از حربه‌های تهمت و افتراء، بدل‌سازی و رهبر تراشی ... از صحنه سیاست خارج کردند؛ همچنین عظمت اجتماع شکوهمند امت اسلامی را با شیوه‌های مانند ایجاد اختلاف و تفرقه‌انگیزی، شریعت‌سازی، تخریب پایگاه‌ها، ترور شخصیت‌ها و... از بین می‌برند تا با روش استبدادی بر امت اسلامی حکومت کنند. درست همانند مستکبران تاریخ که بندگان را به بردگی می‌گرفتند و حکومت می‌کردند. هدف مستکبران این عصر نیز استبداد و سلطه‌گری بر مردم است. پس شگردهای استکبار در عرصه سیاست و نحوی کارکرد آنان در مقابله با اسلام در سه محور «مقابله با اصول و مبانی مکتب»، «مقابله با رهبران دینی» و «مقابله با امت اسلامی» قابل تقسیم است که در این مقاله همین سه محور را بررسی می‌کنیم.

الف. شگردهای استکبار در مقابله با اصول و مبانی مکتب

استکبار به‌خوبی می‌داند که آیین الهی در جامعه سد محکی در برابر خواهش‌های نفسانی آنان است و مجال عرض‌اندام و اظهار وجود به آن‌ها نمی‌دهد و موجودیتشان را به خطر می‌اندازد. از این جهت است که با تمام قدرت و توان به مقابله با آن برمی‌خیزند و قصد از

بین بردن اساس و پایه‌های نظام اسلام را دارند، همچون کفار قریش، چنانچه قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغفلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾ (نساء: ۱۰۲)

«کفار دوست دارند که شما از اسلحه و امکاناتی که دارید، غافل باشید تا با یک یورش

شما را نابود کنند.»

﴿...وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...﴾ (بقره: ۲۱۷)

«...و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند...»

﴿وَدُّوا لَوْ تُكفَّرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً...﴾ (نساء: ۸۹)

«آنان (منافقان) دوست دارند که شما هم مانند آنها کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید...»

امروزه نیز استکبار جهانی برای نابودی و از بین بردن اساس و پایه‌های نظام اسلام شیوه‌های گوناگونی را در این زمینه به‌کاربرده است. در ذیل به چند مواد از آن‌ها به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

یکم. ترویج تفکر جدایی دین از سیاست

تفکیک دین از سیاست یا «سکولاریسم» اصطلاحی است که در اندیشه غربی دارای مفهومی خاص است؛ یعنی مسائل دنیوی مانند سیاست، اقتصاد و معیشت باید از مسائل دینی و مذهبی مستقل باشد و مذهب که عبادت و مراسم مخصوصی است، امری شخصی بوده و نباید در سیاست مداخله کند. برای تبلیغ این امر قرن‌ها در مغرب زمین و در اروپا روی این مسئله کار کرده‌اند و کتاب‌ها نوشته و تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند. نتیجه آن فعالیت‌ها، در مغرب زمین، مسئله سکولاریسم و تفکیک دین از سیاست است که در اجتماع جای خودش را باز کرده است. برای رسیدن به این هدف، زمینه‌ای فراهم کرده‌اند که دست کم کسانی معتقد شوند که حساب دین از سیاست جداست. (مصباح یزدی: mesbahyazdi.org)

جدایی دین از سیاست و تعیین مرز میان دیانت و سیاست و محدود کردن هر یک از آن‌ها در حوزه خاصی خود یکی از شیوه‌های استکبار است که برای پیشبرد اهداف خود، به کار گرفته و به موفقیت‌هایی نیز دست‌یافته‌اند. تلاش پیگیر عوامل استکبار از یک‌سو و عوام‌زدگی،



آسایش طلبی و دنیا ستیزی مسلمانان از سوی دیگر، دین و ایمان را در اعمال عبادی خاصی محدود ساخت تا آنجا که مسلمانان باورشان گردید که تعالیم دینی تنها سرنوشت پس از مرگ را رقم می‌زند؛ ولی علم سیاست درباره چگونه زیستن در این دنیا است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۹)

افشار ساده مسلمانان با این برداشتها و ذهنیت‌ها همراه با تبلیغ زهر آگین استکبار، سیاست را نوعی شیطنت، دغل‌بازی، فریب‌کاری و از مظاهر بی‌دینی و گرایش‌های ضد مذهبی تلقی کردند و دین را در چهارچوب آخرت و عبادات خشک تفسیر نمودند و برای هر یک، پیروان خاصی تعیین نمودند. اولین گروه را آخرت طلب و خداجو شمردند، مسجد و محراب و قرآن و نیایش را نیز از آن‌ها دانستند و دومین گروه را دنیا طلب دانستند و حکومت، ریاست و سیاست را متعلق به آنان. این تفکر القاشده از سوی استکبار در میان توده مردم، مقبول افتاد و بر مذاق عوام و خواص عوام اندیش خوش آمد و تعالیم سیاسی را از مظاهر دنیا و نشانه‌های دنیاپرستی و آخرت ستیزی تلقی کردند؛ لذا از سیاست دست شستند، عزلت گزیدند، بی‌تفاوت نشستند و مسؤولیت‌های سیاسی و اجتماعی را به دست ناهالان سپردند. آن‌ها نیز هر چه را مستکبرین می‌پسندیدند برگزیدند و در نتیجه، مسلمانان به‌روز سیاه افتادند. (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۴۲)

دوم. القای ناکارآمدی دین

دین اسلام تنها دین آسمانی است که ادعای جامعیت و جهان‌شمولی دارد. از این‌رو یکی از مؤثرترین راه‌ها برای محو هویت دین مسلمانان، القای این نکته است که دین اسلام توانایی پاسخگویی به مشکلات و نیازهای بشر امروزی را ندارد. به‌عنوان نمونه در عرصه سیاست با تبلیغ مکاتبی چون سکولاریسم، پلورالیسم و ... سعی در القای تفکرات انحرافی در اذهان مسلمانان و در نهایت القای ناکارآمدی دین جهت حضور در عرصه اجتماع و سیاست به‌عنوان تنها مرجع معتبر بشری دارند. استکبار با نفی جاودانگی احکام اسلامی استفاده از آن احکام را در روابط اجتماعی و سیاسی امروز از قبیل حکومت، قضاوت، دادوستد و تعاملات مربوط به تمدن جدید زیر سؤال می‌برند و مدام چنین تبلیغ می‌کنند که همه‌چیز در معرض تغییر و تحول

است. القای ناکارآمدی دین، از سوژه‌های مهمی بود که در جهت از بین بردن هویت دینی نظام اسلام توسط بیگانگان در دستور کار قرار گرفت. طرح شبهاتی در قلمرو احکام دینی و نفی جاودانگی احکام اسلامی، مانند اینکه اسلام هزار و چهارصد سال پیش در مورد مفاهیم اجتماعی امروز نظر ندارد و اگر هم مطلبی داشته باشد، قرائت‌ها از آن متفاوت است و در تعارض باهم، همه ساقط می‌شوند. فقه قابلیت اجرا در همه زمان‌ها را ندارد و حکومت دینی به معنی اجرای احکام شریعت نیست. (سعیدی، معارف، ۶۴)

سوم. منتهم کردن اسلام به خشونت‌گرایی

استکبار جهانی پس از ناامید شدن از عملکرد خود و عدم تأثیر در جسم و جان مردم، برای رسیدن به اهداف سلطه‌جویانه و تفوق طلبانه خود، به بهانه دیگری دست زده‌اند و آن اینکه اسلام را دینی همراه با خشونت تلقی می‌کنند. آن‌ها با استناد به جنگ‌هایی که از صدر اسلام تا حال به‌وسیله مجاهدین فی سبیل الله انجام شده است، دین اسلام را دین خشونت خوانده و آن را خلاف آزادی اجتماعی مردم معرفی می‌کنند و گاهی در تشخیص موضوعات و نیز به دنبال آن در قاطعیت نسبت به اجرای احکام مانند حدود و قصاص نیز خشونت‌گرایی و سرسختی را مطرح می‌کنند و در نهایت آن را یک ملاک ضد ارزشی و ضد انسانی و برخلاف آزادی و دموکراسی می‌دانند. استکبار جهانی معاصر، قاطعیت پیامبر اسلام ﷺ و شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام و شمشیر اباعبدالله الحسین علیه السلام را خشونت و سرسختی تفسیر می‌کنند. (حسینی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۹۸)

ب. شگردهای استکبار در مقابله با رهبران دینی

آنچه در طول تاریخ بیش از همه امور دیگر، مورد حمله همه‌جانبه استکبار قرار گرفته، «رهبری» و زعامت اسلامی بوده است؛ زیرا استکبار این مسئله را به‌خوبی دریافته که محرک اصلی و بسیج‌کننده مردم علیه مستکبران و استعمارگران همان «رهبری» جبهه حق است؛ لذا تمامی باطل‌پیشگان مبارزه با آن را در رأس برنامه‌های خود قرار داده‌اند. (حسینی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۲) قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:



﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ (غافر: ۵)

«پیش از آنها قوم نوح علیه السلام (و اقوامی که بعد از آنها آمدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امتی توطئه‌ای چید که پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند؛ اما من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم) بین عذاب الهی چگونه بود.»

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران:

۱۲۲)

«(و نیز به یادآور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر بازگردند) و افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْتِلُواكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ

الْمَاكِرِينَ﴾ (انفال: ۳۰)

«(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند، آنها چاره می‌اندیشیدند (و تدبیر می‌کردند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره‌جویان است.»

اگر در حادثه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله درست بیندیشیم، به این نکته برخورد می‌کنیم که آن‌ها حداکثر نیروی فکری و جسمانی خویش را برای نابود کردن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کار بردند و حتی پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله از چنگال آن‌ها بیرون رفت، یک‌صد شتر که در آن روز سرمایه عظیمی بود که برای یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله جایزه تعیین کردند و افرادی بسیار به خاطر تعصب و یا به دست آوردن این جایزه بزرگ کوه‌ها و بیابان‌های اطراف مکه را زیر پا گذاردند و حتی تا دم در غار آمدند ولی خداوند با یک وسیله بسیار ساده و کوچک «چند تار عنکبوت» همه این طرح‌ها را نقش بر آب کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴) قرآن کریم در موارد متعدد، اشاره‌ای به شیوه‌های مستکبران برای مقابله با رهبران دینی دارد که در ادامه سه نمونه را بررسی می‌کنیم.



یکم. ایجاد تردید در حقانیت رهبران دینی

یکی از حربه‌های استکبار و شگردهایی که علیه رهبران الهی به کار می‌گیرند ایجاد شک و تردید در بین مردم است و نمونه‌های از این حرکت مزورانه و توطئه آمیز مستکبرین را می‌توان در آیات ذیل مشاهده کرد:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ أَمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَلِحاً مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۷۵)

«(ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما یقین دارید، صالح از طرف پروردگار خود فرستاده شده است؟ آنها گفتند: ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم.»

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشِراً مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ﴾ (هود: ۲۷)

«اشراف کافر قومش (در پاسخ) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده‌ لوح نمی‌یابیم و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی‌کنیم؛ بلکه شما را دروغ‌گو تصور می‌کنیم.»

﴿وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيراً* أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً﴾ (فرقان: ۷ و ۸)

«و گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد؟ و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند؟ یا گنجی از آسمان برای او فرستاده شود یا باغی داشته باشد که از آن بخورد و ستمگران گفتند: شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می‌کنید.»

دوم. قداست شکنی با استفاده از حربه تهمت و افترا

بدیهی است که مکتب اسلام عالی‌ترین و بهترین روش را در ارائه معارف و تعلیم آن دارد و تنها تئوری ارائه نمی‌دهد؛ بلکه از یک‌سو معارف بلند درس‌آموز آن، مطابق نیاز باطنی و



فطرت مردم بوده و از سوی دیگر خداوند معارف خود را به صورت تجسم یافته در قلب چهره‌های درخشان از اولیاء الهی نشان می‌دهد. بر این اساس مهم‌ترین سرمایه‌گذاری استکبار بر روی این نکته صورت گرفته است که چهره‌های محرک و مؤمن و خالص بلکه الگو و اسوه دینی را با عناوین مختلف تضعیف کند. البته باید دانست که هیچ حرکت دشمن موفق نخواهد بود، مگر اینکه ابتدا از راه تبلیغات سوء و زشت پیش رود و با عناوین زشت و ناپسند چهره‌های درخشان و اسوه‌های نمونه از گروهی یا امتی را از اوج قدرت و نفوذ به پایین کشانده و او را در انظار مردم خرد کند. تا بتواند برای خود جایگاهی بیابد. (حسینی اصفهانی ۱۳۷۹: ۲۴۲-۲۴۰) از آنجاکه مستکبران با رهبران الهی به مثابه بزرگ‌ترین خصم خویش برخورد می‌کند، حربه «تهمت و افترا» که در جهان امروز، به‌عنوان یک شگرد مطرح است. بیش از هر جای دیگر، متوجه پیامبران الهی است تا جایی که اکثر رهبران و پیشوایان از ضربات این حربه مصون نمانده‌اند. قرآن کریم و صفحات تاریخ گواه بزرگی بر این حرکت خائنانه استکبار است. قرآن کریم به نمونه‌ای از این تهمت‌ها و افتراءتی که دشمنان و مخالفان به پیامبران الهی و اولیاء الهی نسبت داده‌اند، اشاره کرده است. به‌عنوان مثال در سوره اعراف می‌خوانیم که مستکبران برای پراکنده ساختن مردم از گرد وجود «رهبری حق» او را آشوبگر و فتنه‌انگیز معرفی می‌کنند:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ الْهَيْكَلُ...﴾

(اعراف: ۱۲۷)

«اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازند؟»

ابوجهل در انجمن (دارالندوه) که برای کشتن پیامبر ﷺ جمع شده بودند درباره پیامبر ﷺ این چنین گفت:

محمد بن عبدالله... سبّ الهتنا و افسد شباننا و فرّق جماعتنا... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج

۹: ۷۸)

هارون الرشید هنگامی که قصد کرد امام موسی بن جعفر علیه السلام را دستگیر کند، شبانه به زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، خطاب به آن حضرت کرد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از تصمیمی که گرفته‌ام پوزش می‌خواهم. من تصمیم دارم که فرزند شما موسی بن جعفر علیه السلام را دستگیر کرده و زندانی نمایم؛ زیرا که او می‌خواهد، بین امت شما تفرقه بیندازد و خون‌های امت تو را بریزد. (امین، ۱۳۷۰، ق، ج ۲: ۱۲) همچنین مستکبران برای بدبین کردن مردم نسبت به رهبران حق، آنان را گمراه و منحرف به مردم معرفی کردند:

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (اعراف: ۶۰)

«اشراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

جمعی از اشراف و ثروتمندان قوم نوح علیه السلام که منافع خود را با بیداری مردم در خطر می‌دیدند و مذهب او را مانعی بر سر راه هوسرانی‌ها و هوس‌بازی‌های خویش مشاهده می‌کردند، صریحاً در جواب نوح گفتند: ما ترا در گمراهی آشکار می‌بینیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲۰: ۶) در حدیث وهب بن منبه آمده است:

و كان الرجل منهم يأتي بانه و هو صغير فيقيمه على رأس نوح فيقول يا بني إن بقيت

بعدي فلا تطيعن هذا المجنون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۷۰)

«بعضی از قوم نوح علیه السلام پسربچه خود را می‌آوردند و بر سر نوح علیه السلام می‌نشانند و می‌گفتند:

اگر زنده ماندی از این دیوانه پیروی مکن.»

از جمله موضع‌گیری‌های سرسختانه مستکبران این است که رسولان الهی و رهبران جبهه حق را ضعیف و ناتوان و ناآشنا نسبت به قوانین مربوط به اداره جامعه معرفی می‌کردند:

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطُكَ لَرَجْمَانِكَ وَ

مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزِينَ﴾ (هود: ۹۱)

«گفتند ای شعیب علیه السلام! بسیاری از آنچه را می‌گویی ما نمی‌فهمیم و ما تو را در میان خود ضعیف می‌یابیم و اگر به خاطر احترام قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری.»



ضعف به معنای ناتوانی در بدن و ناتوانی عقل و رأی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۰۴) با توجه به معنی ضعف و تأکید موجود در آیه (ان- لام)، آیه بیانگر این مطلب است که آنان تا کجا تلاش می‌کنند که رهبران الهی را در موضع انفعال قرار دهند و او را تحقیر نمایند. (جعفری و دهشیری، ۱۳۸۳: ۶۷) تا آنجایی که مستکبران کوردل دعوت منادیان توحید و رهبران الهی را مخالف هوس‌های خود می‌دیدند و مزاحم منافع نامشروع مشاهده می‌کردند، آنان را عامل زیانکاری جامعه معرفی می‌کردند:

﴿وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ﴾ (مؤمنون: ۳۴)

«و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید مسلماً زیانکارید.»

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ آتَيْتُمْ شِعْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ﴾ (اعراف: ۹۰)

«اشراف زورمندی که از قوم او کافر شده بودند گفتند: اگر از شعب بنی نضیر پیروی کنید زیان

خواهید کرد.»

این مواردی را که متذکر شدیم، دشمنان اسلام برای تضعیف چهره‌های محرک و الگوهای دینی به کار گرفته است. (جعفری و دهشیری، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۵. با اندکی تلخیص و تصرف)

سوم. تضعیف اصل ولایت فقیه

امروزه استکبار جهانی کاملاً این مطلب را دریافته‌اند که ولایت فقیه مهم‌ترین رکن نظام اسلام به شمار می‌رود. مهم‌ترین اهداف مستکبران جهان نیز در این زمینه، تضعیف اصل ولایت فقیه است. اصلی که نظام اسلامی را یک نظام دینی قرار داده و سبب امتیاز آن از نظام‌های موجود دنیا شده است؛ به همین دلیل این رکن مورد هجوم استکبار قرار گرفته است.

یک روز استکبار جهانی در اصل ولایت فقیه از طریق ادله وارد می‌شود و در آن تشکیک می‌کند. یک روز با طرح نظریه علما وارد می‌شود که در خصوص ولایت فقیه دو قول و دو نظریه هست. یک روز از طریق محدودیت در اختیارات و انتخاب ولی فقیه وارد می‌شود. یک

روز از طریق ایجاد شخصیت‌های دروغین درصدد تقسیم قدرت بین آن‌ها برمی‌آید تا تمرکز قدرت و مرکز وحدت را بشکنند. (حسینی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

«فرانسیس فوکویاما» پژوهشگر و تاریخ‌نگار ژاپنی‌الاصل تبعه‌ی آمریکا است. وی با شخصیتی نیمه سیاسی نیمه فلسفی دارای سابقه‌ی کار در اداره‌ی امنیت آمریکا و نیز تحلیل‌گر نظامی شرکت «رند» از شرکت‌های وابسته به پنتاگون است. او در اجلاس اورشلیم «واقع در فلسطین اشغالی» با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» می‌گوید:

شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست. پرنده‌ای که دو بال دارد: یک بال سبز و یک بال سرخ، او بال سبز این پرنده را مهدویت و عدالت‌خواهی و بال سرخ را شهادت‌طلبی که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده معرفی می‌کند. (ساتری، ۱۳۸۸ - mobtadii.blogfa.com)

«فوکویاما» معتقد است که شیعه بعد سومی هم دارد که اهمیتش بسیار است و می‌گوید: این پرنده زرهی به‌عنوان ولایت‌پذیری به تن دارد و قدرتش با شهادت دوچندان می‌شود. شیعه عنصری است که هر چه او را از بین ببرند بیشتر می‌شود. (همان)

فوکویاما مهندسی معکوس را برای شیعه و مهندسی صحیحی را برای خودشان تعریف می‌کند و می‌گوید:

مهندسی معکوس شیعیان این است که ابتدا ولایت‌فقیه را خط بزئید تا این را خط نزئید نمی‌توانید به ساحت قدسی کربلا و مهدویت تجاوز کنید. برای پیروزی به یک ملت باید میل مردم را تغییر داد. ابتدا ولایت‌فقیه را خط بزئید در گام بعد، شهادت‌طلبی به رفاه‌طلبی تغییر می‌کند. اگر این دو تا را خط زئید خودبه‌خود اندیشه‌های امام زمانی از جامعه‌ی شیعه رخت برمی‌بندد. شما بیایید برای غرب هم یک امام زمان و کربلا و ولی‌فقیه بترائید. (ساتری، ۱۳۸۸ - mobtadii.blogfa.com)

فوکویاما برای این کار مکتب جدیدی به نام «اوانجلیسم» عرضه کرد. مکتبی که طرفداران او معتقدند عیسی ناصری خواهد آمد. فوکویاما به آن‌ها توصیه می‌کند در فیلم‌هایشان هر چه را شیعیان درباره‌ی امام زمان علیه السلام می‌گویند، بر شخصیت عیسی ناصری تطبیق دهند. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را بر ضد مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آن‌ها



مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند. یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار کنیم موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت‌طلبی است که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسمی این فرهنگ را زنده نگه می‌دارند و ما تصمیم گرفتیم، با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی این‌گونه مراسم، عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائل انحرافی در آن به وجود آوریم به گونه‌ای که شیعه یک جاهل خرافاتی در نظر آید. در مرحله‌ی بعد باید مطالب فراوانی بر ضد مراجع شیعه جمع‌آوری شده به وسیله‌ی مداحان و نویسندگان سودجو انتشار دهیم و تا مرجعیت را که سد راه اصلی اهداف ما هستند، تضعیف و آنان را به دست خود شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی نابود کنیم و در نهایت تیر خلاص را بر این فرهنگ و مذهب بزنیم. (همان)

ج. شگردهای استکبار در مقابله با امت اسلامی

استکبار جهانی از دیرزمان اهرم وحدت و انسجام مسلمانان را قطع کرده و میان آنان فاصله انداخته است؛ از یک‌سو، در بین ممالک آن‌ها مرزهای جغرافیایی پدید آورده و به تجزیه «دارالاسلام» پرداخته و طرح‌های جهان‌وطنی اسلام را از پیشرفت بازداشت و از سوی دیگر، نژادپرستی و تمدن‌های اقلیمی را در هر منطقه تبلیغ کرده، مردم را با آن دل‌خوش نموده و تمدن اسلامی را در نظر آنان بی‌ارزش جلوه داده است. همچنین با ابداع مذاهب ساختگی سعی کرده است تا دل‌های آنان را از هم جدا سازد تا از پیشرفت‌های علمی و صنعتی و سیاسی و اجتماعی بازمانند. در این راه، موفقیت‌هایی هم به دست آورده است، به گونه‌ای که اگر مسلمانان به هم فرامرزی بیندیشند و به جهان‌وطنی عمل کنند، باز هم نمی‌توانند به مدار واحد اعتصام دست یابند و انسجام یابند؛ زیرا مایه اولیه وحدت نظری و عملی در صحنه سیاست و اجتماع، انس و الفت قلبی و پیوند درونی افراد است. تا وقتی دل‌ها به هم نپیوندند، اجتماع تن‌ها و بدن‌ها اثری ندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

انه لا غناء فی کثرة عددکم مع قلة اجتماع قلوبکم (نهج البلاغه، خ ۱۱۹)
«تا آن‌گاه که قلب‌هایتان هماهنگ نباشد، فزونی شمارتان سودی ندارد.»

اکثریت با وحدت افکار، ارزش می‌یابد. اگر دل‌های مردم همسو نبوده و از یکدیگر جدا باشد، سودی ندارد؛ بسان یک لشکر نظامی که هرکدام یک بی‌سیم در دست دارند و چون مرکز مخابراتی آن‌ها یکی نیست، هر یک پیام خاصی دریافت می‌کنند. اگر کسی چنین لشکری را ببیند، آن‌ها را متحد و یکدست می‌پندارد؛ ولی هنگام حمله، هرکدام با پیام خاصی عمل می‌کنند:

﴿يَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر: ۱۴)
 «پیکارشان در میان خودشان شدید است؛ (اما در برابر شما ضعیف) آن‌ها را متحد می‌پنداری، درحالی که دل‌هایشان پراکنده است. این بدان دلیل است که آن‌ها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند.»

این آیه هرچند درباره قوم یهود نازل شده است؛ ولی اکنون در مورد مسلمانان صادق است و راز عقب‌ماندگی آنان نیز همین است؛ (مغنیه، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۱۱) زیرا اگرچه از نظر آمار زیاد هستند؛ ولی از نظر آمادگی علمی و عملی در عرصه‌های گوناگون متفرق‌اند و دچار اختلافات و درگیری‌های داخلی هستند. باکمال تأسف، مسلمانان سرزمین پهناور اسلام، با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر، چنان از هم پراکنده شده‌اند که نه تنها تعاون و همکاری به مفهوم اسلامی آن در بین دولت‌ها و ملت‌های آنان وجود ندارد؛ بلکه حتی از اوضاع و احوال همدیگر نیز اطلاعی ندارند و از وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امکانات و شرایط مادی، تعداد دانشمندان، مراکز علمی، کتاب‌ها و کتابخانه‌ها، زبان و ادبیات همدیگر نیز آگاه نیستند و آفات این نقص بزرگ در همه آفاق به چشم می‌خورد. (دریایی، ۱۳۶۱: ۱۴۵) استکبار از دیرزمان کوشیده است تا با ایجاد اختلاف و نشر اکاذیب و وارونه جلوه دادن حقایق، مسلمانان را از وضع داخلی و خارجی، مشکلات و امکانات همدیگر، بی‌خبر نگه دارند و حتی برای تضعیف روحیه آنان، در کتاب‌ها و مجلات خود، اسلام را دینی ارتجاعی معرفی می‌کنند. در سطح گسترده می‌گویند که پیروان اسلام روزه‌روز رو به نقصان است و در مقابل، تعداد مسیحیان را سه برابر مسلمانان قلمداد می‌کنند. (دریایی، ۱۳۶۱: ۱۴۶) علاوه بر آن، اختلافات داخلی، که خود از منافذ دیگر



استکبار است، مسلمانان را بیش‌تر از هم‌پاشیده و مایه شکست سیاسی، نظامی، علمی و فنی آن‌ها گردانیده است. گوستاو لوبون می‌نویسد:

از روزی که فتوحات کشورهای اسلامی به پایان رسید و جایی تقریباً نمانده بود که فتح نشده باشد، از همان روز، مشغول جنگ داخلی شدند و همین جنگ داخلی هم سبب انقراض آن‌ها گردید و در واقع، عرب قبل از آنکه از دشمن خارجی زیانی ببیند، به دست خود، موجبات سقوط و انقراض خویش را فراهم کرد. (گوستاو لوبون، ۱۳۱۸: ۱۶۴)

او همچنین در مورد عوامل سقوط اندلس می‌نویسد:

حکومت اعراب در اندلس، تقریباً هشتصد سال طول کشیده و در انقراض آن‌ها به قدری که جنگ‌های داخلی عامل مؤثر بوده، حملات خارجی آن قدر مؤثر نبود. (گوستاو لوبون، ۱۳۱۸: ۳۳۷)

بنابراین، استکبار برای گمراه کردن پیروان حق، به راهکارهای گوناگونی ممکن است روی بیاورد که در ادامه سه مورد را بررسی می‌کنیم.

یکم. ایجاد اختلاف و تفرقه‌انگیزی

استکبار پس از شناخت اسلام و پی بردن به ملاک ارزشی وحدت و یگانگی و پس از ناامیدی در همه ابعاد و زمینه‌ها، اکنون به فکر اختلاف افتاده است. او تنها امت اسلامی را از فرهنگ برومند خود تهی می‌کند و تک‌تک مردم را با فرهنگ اصیل و عمیق خود بیگانه می‌سازد و این اختلافات به دلیل ایجاد زمینه مساعد در سلطه‌جویی و حکومت، گاهی از سوی استکبار ایجاد می‌شود. قرآن مجید یکی از سیاست‌های نظام استکباری و فرعون‌ی را تجزیه و گروه‌گروه نمودن و تضعیف و استضعاف کشیدن مردم و در نهایت سلطه بر آنان ذکر می‌نماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أبنَاءَهُمْ وَ

يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۴)

«فرعون برتری‌جویی در زمین کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران آنها را سرمی‌برید و زنان آنها را زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان بود.»

آری استکبار پیوسته از توحید و کلمه توحید خوف دارد و از انسجام و صفوف به هم پیوسته بیمناک و مضطرب است و راه سلطه را تنها در ایجاد حکومت طبقاتی تشخیص داده است؛ (حسینی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۹) لذا ایجاد تفرقه و نفاق و دشمنی میان اقوام و گروه‌های مختلف یک جامعه و دامن زدن به «اختلاف مذهبی و قومی و نژادی» یکی از مهم‌ترین برنامه‌های «سیاسی استکبار» است. اگر نقشه‌های پلید استکبار جهانی برای جدا ساختن دو قشر عظیم مسلمان «شیعه» و «سنی» را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به خوبی درمی‌یابیم که استکبار تا چه حد از همبستگی و وحدت مسلمین در هراس بوده و برای از هم پاشیدن این انسجام سرمایه‌گذاری کرده است. (جعفری و دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۰)

استکبار جهانی مخصوصاً آمریکا و آل سعود امروزه با تحریک وهابیت تلاش می‌کنند، وهابیت را به اهرم فشاری علیه شیعه تبدیل کنند و «شیعه‌هراسی» را به شدت در میان اهل سنت ترویج کنند تا مانع گسترش افکار شیعی در سطح جهان شوند. وهابیت تلاش دارد نگاه ویژه خود نسبت به توحید و شرک را به جهان اسلام تحمیل کند. از سوی دیگر سایر مسلمانان را که برداشت خاص وهابیت را نمی‌پذیرند، تکفیر می‌کنند. وهابیت از تمامی ابزارهای رسانه‌ای امروز و با بهره‌برداری از شبکه‌های ماهواره‌ای متعددی که به زبان‌های مختلف علیه باورهای شیعه در حال فعالیت هستند و همچنین پایگاه‌های اینترنتی تخصصی علیه باورهای شیعه شبانه‌روز فعالیت می‌کنند. وهابیت با ترجمه کتاب‌های تکفیری خود علیه شیعیان این متون فتنه‌انگیز را در قالب کتابخانه‌های دیجیتال و سایت‌های اینترنتی عرضه کرده است. ارتش اینترنتی وهابیت در تالارهای گفت‌وگو، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی فعالیت چشمگیری دارند. آماری که برخی پژوهشگران ارائه کرده‌اند نزدیک به «چهل هزار» سایت و وبلاگ و تالار وهابی در اینترنت در حال فعالیت است. مسلماً وهابیت از نظر فکری گرایش جامد، متحجر و عقب‌مانده‌ای است، ولی باید اعتراف کنیم از نظر بهره‌برداری از ابزارهای مدرن اطلاع‌رسانی، بسیار قدرتمندتر از تشیع است. (حمیدرضا، غریب‌رضا: gharibreza.com) پس از ایجاد شبهات دینی به خصوص درباره مهدویت از سوی وهابیت، از سال ۷۱ تا ۸۱ نیروهای توانمندی از حوزه‌های قم و نجف جمع شدند و ۵ هزار کتاب غیر شیعه را جمع‌آوری کردند و به ۸ هزار شبهه در ۶۰۰ عنوان رسیدند. از جمله شبهاتی که در باب مهدویت ایجاد کرده‌اند، یکی در

زمینه نحوه قیام امام زمان علیه السلام است، به طوری که مهدویت شیعه را، نابودی عرب و هلاکت آن‌ها تعریف می‌کنند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

شما باید به طور صریح و آشکار نقش وهابیت را در ضربه زدن به اسلام روشن کنید؛ زیرا که ۵۴ شبکه ماهواره به زبان‌های مختلف به‌ویژه فارسی در اختیار وهابیت قرار گرفته که به طور شبانه‌روز بر علیه اسلام فعالیت می‌کنند. (حسینی قزوینی: rasanews.ir)

دوم. سوءاستفاده از عالمان دین

سال‌هاست که استکبار جهانی و نوکران وی فهمیده‌اند، تنها با مذهب می‌توان علیه مذهب جنگید و تنها به کمک عالم نمایان می‌توان به جنگ عالمان حقیقی رفت. استکبار جهانی و عموم دنیاگرایان به‌خوبی می‌دانند، کسی می‌تواند مردم را به بیراهه بکشد که سال‌ها چون شیطان در جمع ملائکه نفوذ کند و سابقه حضور در حوزه علم و عبادت داشته باشد. فرعون‌ها به‌خوبی می‌دانند که برای شکست موسی علیه السلام و همه موسویان تاریخ به «بلعم باعورا» نیاز فراوان دارند و برای ایجاد انحراف دینی و توجیه انحراف‌های خویش به کعب الاحبارها و ابهریره‌ها و شریح قاضی‌ها و ابوموسی اشعری‌ها سخت محتاج‌اند.

مستکبران و دنیاگرایان از عالمان دین و مبلغان اسلام «فتوای بغیر ما انزل الله» می‌خواهند، «فتوای بدون علم» را توقع دارند، تطهیر کفر و شرک جهانی، تبرئه غارتگران و ظالمان و مرتدان و کنترل حزب‌الله و تحقیر و تکفیر مؤمنان و لااقل سکوت و بی‌طرفی در جنگ حق و باطل را تقاضا می‌کنند. امروز سوءاستفاده از روحانیت و روحانیون و استفاده ابزاری از دانش‌آموختگان حوزه‌ها بیش از همیشه مورد توجه شیاطین داخلی و خارجی است. سیاست اختلاف‌افکنی بین عالمان دین، تلاش برای خریدن عالم نمایان بی‌تقوا، استفاده از غفلت و اشتباه عالمان پارسا، آلوده کردن روحانیان و وابستگان آنان به رفاه و تجمل و زندگی اشرافی، جست‌وجوی راهکارهای فقهی، حقوقی برای تداوم سلطه سرمایه‌داری، حساسیت‌زدایی و غیرت شکنی نسبت به منکرات اجتماعی، مأیوس کردن عالمان دین از اجرای قوانین الهی، وادار کردن عالمان دین به سکوت و فراموشی امر به معروف و نهی از منکر، تلاش در جهت تغییر بنیادی تفکر دینی و رسمیت بخشیدن به قرائت‌های مختلف دینی و ضد دینی، پرورش

و تربیت عالمان و مدرسان و محققانی که گوش به فرمان سرمایه‌داران جهانی باشند و چون آنان بیندیشند و با رسانه داران و قدرت‌های جهانی سازش کنند و به سیاست تساهل و تسامح پایبندی نشان دهند، از بنیادی‌ترین طرح‌های استکبار برای امروز حوزه‌ها و روحانیان شیعه است. در احادیث علوی می‌خوانیم:

- زلّة العالم کانکسار السفینة تغرق و تغرق (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵ ج ۲: ۲۰۹۹)
- «لغزش عالم همچون شکستن کشتی است که غرق می‌شود و غرق می‌کند.»
- زلّة العالم تفسد عوالم (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵ ج ۲: ۲۰۹۹) «لغزش عالم، عوالمی را به فساد و تباهی می‌کشد.»
- لا زلّة اشد من زلّة عالم (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵ ج ۲: ۲۰۹۹) «هیچ لغزشی چون لغزش عالم نیست.»

تلاش برای سوءاستفاده از حوزه و روحانیت و مبلغان و عالمان دین، حرکتی کاملاً سابقه‌دار و شناخته‌شده است و مستکبران همیشه آرزو داشته و دارند که دین و دین‌شناسان و دین‌داران را ابزار دستیابی به اهداف دنیایی خویش قرار دهند. (مهدی پور: www.hawzah.net)

سوم. تبلیغات سوء

برخورد استکبار با دین و مذهب و مبانی مکتب دارای شکل ثابتی نیست. استکبار همواره در طول تاریخ حسابگرانه وارد عمل شده و در شرایطی که مذهب در رگ و پوست مردم ریشه دوانده است، ضربه خود را وارد کرده‌اند. استکبار برای ضربه زدن، به مکتب و امت اسلامی شیوه‌های گوناگونی را اتخاذ کرده است. از جمله تبلیغات سوء در برابر اهل حق‌اند. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ يَتَقَفَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ

تَكْفُرُونَ﴾ (ممتحنه: ۲)

«اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند، دشمنان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند، شما به کفر باز گردید.»



جمله ﴿وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ﴾ می‌تواند بیانگر تبلیغات سوء استکبار نسبت به مسلمانان باشد. در هر زمان تبلیغات زهرآگین، حربه‌ای برنده در دست مخالفین بوده است. امروزه نیز تبلیغات، حرب عظیمی است که دولت‌ها در اختیاردارند و بقای برخی از قدرت‌های ضد مردمی درگرو تبلیغات دروغین و گمراه‌کننده آنان است، اگر وسایل تبلیغی از دست آنان گرفته شود، قدرت مادی آنان فروکش کرده، از بین می‌رود. (جعفری و دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۳۱) پس از این آیه استفاده می‌شود که مستکبرین تلاش می‌کنند از طریق تبلیغات سوء آیین اسلام را رها کرده و رو به آیین کفر آورند و این‌یک نوع شگرد تبلیغاتی استکبار جهانی امروزه است.

نتیجه

از مجموع آنچه در این پژوهش بررسی شد نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. شگردهای استکبار در مقابله با مبانی مکتب، با شیوه‌های مانند ترویج تفکر جدایی دین از سیاست، القای ناکارآمدی دین و متهم کردن اسلام به خشونت‌گرایی است.
۲. شگردهای استکبار در مقابله با رهبران دینی با شیوه‌های مانند ایجاد تردید در حقانیت رهبران دینی، شکستن قداست آنان با استفاده از حربه‌های تهمت، افتراء و تضعیف اصل ولایت فقیه است.
۳. شگردهای استکبار در مقابله با امت اسلامی با شیوه‌های مانند ایجاد اختلاف و تفرقه‌انگیزی، سوءاستفاده از عالمان دینی، تبلیغات سوء، از بین بردن عظمت و اجتماع شکوهمند اسلامی است.

منابع و مأخذ

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۲۶ ق)، لسان العرب، بيروت: مؤسسة الاعلى للمطبوعات.
- امين، سيد محسن (۱۳۷۰ ق)، اعيان الشيعة، ج ۵، بيروت: دارالتعارف.
- جعفری، رحمت، دهشیری، حسن (۱۳۸۳)، دشمن شناسی از دیدگاه قرآن، ج ۲، بی جا: انتشارات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۴۸)، سیمای اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (بی تا)، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق)، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی اصفهانی، سید مرتضی (۱۳۷۹)، راه های تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن، بی جا: فرهنگ قرآن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.

- سعیدی، محمد، «دشمن‌شناسی از دیدگاه مقام معظم رهبری» ماهنامه آموزشی، اطلاع‌رسانی معارف شماره ۶۴.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- طباطبایی سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان، قم: جامعه‌ی مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- عباسعلی، عمید زنجانی (۱۳۸۸)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، بی‌جا: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۴۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قربانی، زین‌العابدین (۱۳۶۱)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گوستاو لوبون (۱۳۱۸)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران: ناشر علمی.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- همتیان، علی‌اصغر (۱۳۹۲)، امنیت اجتماعی در آموزه‌های وحیانی، قم: بوستان کتاب.
- حسینی قزوینی «۴۰ هزار سایت وهابیت علیه شیعه فعالیت می‌کنند» www.rasanews.ir
- مصباح یزدی «اهمیت و ضرورت طرح بحث نظریه سیاسی اسلام» <http://gharibreza.com>
- محمود مهدی پور، سوءاستفاده از عالمان دین: <http://www.mesbahyazdi.org>
- مصطفی ساتری «دیدگاه فرانسیس فوکویاما در مورد ولایت فقیه» www.hawzah.net
- www.mobtadii.blogfa.com